

مجازات اعدام^۱

نویسنده: کارل مارکس

مترجم: محسن حکیمی

... در جامعه‌ای که به تمدن خود افتخار می‌کند، بنانهادن اصلی که بتوان حقانیت یا مناسبت مجازات اعدام را بر آن مبتنی کرد، اگر نگوییم به کلی ناممکن، بسیار دشوار است. مجازات به طور کلی به عنوان وسیله‌ای برای اصلاح یا ارباب مورد دفاع قرار گرفته است. اما [فردی که مجازات می‌شود، می‌تواند بپرسد] شما چه حقی دارید که من را برای اصلاح یا ارباب دیگران مجازات می‌کنید؟ از این گذشته، تاریخ – و چیزی به نام آمار – به کامل‌ترین نحو گواهی می‌دهد که از زمان قابیل تا کنون مجازات نه توانسته مردم دنیا را اصلاح کند و نه قادر بوده آن‌ها را مرعوب سازد، بلکه یک‌سره برعکس بوده است. از منظر حق انتزاعی، فقط یک نظریه مجازات وجود دارد که شأن و منزلت انسان را به گونه‌ای انتزاعی به رسمیت می‌شناسد، و آن نظریه کانت و به ویژه صورت متصلب‌تری است که هگل به آن داده است. هگل می‌گوید: «مجازات حق مجرم است. فعلی است که مجرم خود آن را خواسته است. مجرم [با ارتکاب جرم] اعلام می‌کند که زیرپا گذاشتن حق [دیگران] حق اوست. جرم او نفی حق [دیگران] است. مجازات، نفی این نفی، و از همین رو، اثبات حقی است که مجرم خود آن را خواسته و بر خویشتن اعمال کرده است.»

بی‌تردید، در این فرمول نکته ظاهرفرینی وجود دارد، زیرا هگل به جای آن که مجرم را ابژه صرف و اسیر عدالت بداند، او را تا سطح موجودی آزاد و خودمختار بالا می‌برد. اما با نگاهی دقیق‌تر به این فرمول، پی می‌بریم که ایدئالیسم آلمانی در این جا نیز، مانند بیشتر موارد دیگر، قواعد جامعه موجود را حرمتی متعالی بخشیده است. آیا فکر جای‌گزینی فرد انسانی دارای انگیزه‌های واقعی، فردی که زیر فشار شرایط اجتماعی گوناگون قرار دارد، با انتزاع «اراده آزاد» – که برای خود انسان کیفیتی است در میان بسیاری از کیفیات انسانی دیگر – پنداری باطل نیست؟ این نظریه، که مجازات را نتیجه خواست خود مجرم می‌داند، تنها بیان متافیزیکی نظریه قدیمی «قصاص» (jus talionis)، چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان و خون در برابر خون، است. به بیان ساده‌تر، و صرف نظر از تفسیرها و تأویل‌ها، [بر اساس این نظریه] مجازات چیزی نیست جز وسیله

۱. این نوشته بخشی از مقاله مارکس است که در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۸۵۳، در روزنامه نیویورک دیلی‌تریبیون به چاپ رسیده است. – مترجم

جامعه برای دفاع از خود در برابر تعرّض به شرایط حیات خویش، ویژگی این شرایط هر چه می‌خواهد باشد. اما این چه‌جور جامعه‌ای است که برای دفاع از خود هیچ وسیله‌ای بهتر از جلّاد نمی‌شناسد و در «مهم‌ترین نشریهٔ جهان» توحّش خود را قانون ابدی می‌نامد؟

آقای آ. کِتله^۲، در اثر درخشان و عالمانهٔ خود، *انسان و توانایی‌های او (l'Homme et ses Facultes)*، می‌گوید: «ما با نظم و ترتیبی رعب‌آور بودجه‌ای را به ساختن زندان‌ها، سیاه‌چال‌ها و چوبه‌های دار اختصاص می‌دهیم. ... ما تقریباً به همان شیوه‌ای که زاد و ولدها و مرگ و میرهای سالانه را پیش‌بینی می‌کنیم، حتّی از پیش می‌گوییم که چند نفر خون هم‌نوعان خود را خواهند ریخت، چند نفر به جعل سند مبادرت خواهند کرد، چند نفر مرتکب فساد مالی خواهند شد و ...»

آقای کِتله، با محاسبهٔ احتمال وقوع جرم، که در سال ۱۸۲۹ منتشر شد، با یقین شگفت‌انگیزی نه تنها شمار جرایم، بلکه انواع گوناگون جرایمی را که در سال ۱۸۳۰ در فرانسه روی داد، عملاً پیش‌بینی کرد. این مسئله را که نه نهادهای سیاسی خاص یک کشور، بلکه به‌طور کلی شرایط اساسی جامعهٔ مدرن **بورژوازی** است که باعث تولید شمار میانگینی از جرم در یک بخش ملّی معیّن از جامعه می‌شود، از جدول زیر می‌توان دریافت، که کِتله آن را برای سال‌های ۱۸۲۲ تا ۱۸۲۴ تهیه کرده است. این جدول شمار جرم و سن مجرمان را در مورد صد مجرم محکوم‌شده در آمریکا و فرانسه نشان می‌دهد:

سن	[تعداد جرم در] فیلادلفیا	[« » «] فرانسه
زیر بیست و یک سال	۱۹	۱۹
بیست و یک تا سی سال	۴۴	۳۵
سی تا چهل سال	۲۳	۲۳
بالای چهل سال	۱۴	۲۳
	—	—
	۱۰۰	۱۰۰

اکنون، اگر به این ترتیب جرایم مشهود [در جامعه] در یک مقیاس بزرگ، نظم و ترتیبی طبیعی را، از نظر تعداد و نوعشان، نشان می‌دهند — اگر، آن‌گونه که آقای کِتله می‌گوید، «دشوار است که تعیین کنیم در

۲. A. Quetlet

کدام یک از این دو (جهان طبیعی و نظام اجتماعی) علّت‌های مؤثر معلول‌های خود را در نهایتِ نظم و ترتیب به وجود می‌آورند»-، آیا نباید به جای افتخار کردن به جلّادی که شمار زیادی مجرم را اعدام می‌کند تا فقط جا را برای شمار جدیدی از آن‌ها باز کند، به تأمل ژرف دربارهٔ تغییر نظام مسبّب این جرم‌ها پردازیم؟

نیویورک دیلی‌تریبیون، ۱۸ فوریهٔ ۱۸۵۳

منبع ترجمه

Marx, K., Bottomore, T., & Rubel, M. (1964). Karl Marx: *Selected writings in sociology & social philosophy* (pp. 228–230). New York: McGraw-Hill.

این ترجمه یک بار ویرایش صوری و فنی شد. نسخهٔ ویرایش‌نشدهٔ ترجمه را می‌توانید در بایگانی وبگاه آزادی‌بیان (azadi-b.com/arshiw/?p=70144) بیابید. - بازنشردهنده